هنر در شاهنامه فردوسی

فلاحی، صادق

ء هنر در شاهنامه، هنر آن کردار و رفتار و گفتاری است که نشان «فضل» و «امتیاز» شمرده می‏شود و دارنده آن ویژگی‏ها را در وجه یا وجوهی بر دیگران برتری و سروری می‏بخشد. از جمله داد، دهش، دین، شرم، دانش، اختر شماری، خنیاگری، آداب‏دانی بزم و رزم هنر است.

ء قهرمانان شاهنامه به هنرهای‏شان ستوده می‏شوند. معیار و ملاک ستودگی، پسندیدگی، اعتبار و اشتهار قهرمانان فردوسی (شاهان، پهلوانان، موءبدان و...) فضایلی و هنرهایی است که مقبول خاص و عام است.

ء دیوان که بزرگترین جادوگران شاهنامه‏اند، دروندیدا، «بددانش» خوانده شده‏اند و در مینوی خرد، جادوگری در ردیف بزرگترین گناهان معرفی شده است. گرچه جادوگری نوعی هنر است اما هنری مذموم شمرده می‏شود. در «بهمن نامه» آمده است:

هنرها نمایند در جادویی

اگر هیچ برجادویی بگذری

زدریا ببرند یکباره نم

بسوزند کشتی و مردم به دم

هنر در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، کلمه‏ای است عام، پرکاربرد و کثیرالمعانی که در مفاهیم متنوع و متعددی به کار رفته است. در شاهنامه، هرگونه ویژگی یا عملی که موجب فضل و برتری دارنده آن می‏گردد، هنر نامیده می‏شود و از این جهت، با مفهوم امروزی آن، یعنی هنرهای زیبا و خاص متفاوت است. هنرها، در واقع، فضایل و ارزش‏های اجتماعی ایران عهد باستان هستند و هنرمند، یعنی کسی که در وجه یا وجوهی از هنر بر دیگران برتری دارد.

معانی گوناگون هنر، پیوسته در شاهنامه تکرار می‏شوند. عمیق‏ترین و اساسی‏ترین مفاهیمی که در حماسه ملی ایران مندرج است، همگی تحت مقوله هنر قرار می‏گیرد، که آگاهی از آنها، برابر است با شناخت موضوعی کل شاهنامه و احتواء برمضامین بنیادین آن.

هنر در شاهنامه فردوسی

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگمرد فرزانه طوس، اثر ارجمند و گرانسنگی است که بی‏گمان در زمره امهات اربعه ادب ایران زمین قرار دارد و دریایی است پرگوهر که غواصان معانی، هریک به فراخور ادراک خود از آن، مرواریدی گرانبها فراچنگ آورده‏اند، اما همچنان، سرشار از صدف‏های مکتوم و گوهرهای ناسفته است و اسرار ناگشوده و عوالم رازناک بی‏شماری در آن نهفته است. یکی از مطالبی که در شاهنامه اهمیت فراوان دارد، جایگاه هنر و معانی مختلف آن است و بی‏تردید آگاهی از مفاهیم گوناگون هنر در شاهنامه، برابر است با احتواء موضوعی بر کل حماسه ملی ایران.

واژه «هنر»، مرکب از دو جزء است:«هو» به معنی خوب، به اضافه «نر». حالت ترکیبی این کلمه، در آغاز به معنی «نر خوب» و سپس به معنی مردی و مردانگی آمده است. تطور تاریخی واژه هنر نیز از این قرار است: در اوستا hunara، در هندی باستان Sunara، در سانسکریت Sundara، و در پهلوی hunar (1) کلمه هنر در شاهنامه، مجموعاً در 361 بیت تکرار شده، 106 بار قافیه قرار گرفته، و 175 بار به صورت مفرد (هنر) آمده است. بسامد ترکیبات آن نیز چنین است: هنرها (55بار)، بی‏هنر(24)، پرهنر(69)، هنرمند(37)، هنرمندی(5)، بدهنر(4)، هنریافته(2)، فراوان هنر(2) و هنرپرور و نوهنر، هرکدام یک بار. در مجموع، این واژه به صورت مفرد، جمع و سایر ترکیبات وصفی و مصدری، 415 مرتبه در شاهنامه تکرار شده است.

در قرون اخیر بحث درباره چیستی هنر، مطمح نظر بسیاری از اندیشمندان جهانی بوده است و هریک متناسب با نگرش و مشرب فکری خود، تعاریف گوناگونی در باب هنر به دست داده‏اند. اما این تعاریف، صرفاً مربوط به آن هنری است که در فرنگ ARTخوانده می‏شود و در زبان عربی «فنون جمیله» نام دارد(2) یعنی هنر درمعنای متداول و امروزی آن که عبارت است از:«معرفت امری، توأم با ظرافت و ریزه‏کاری»(3)، آن توانمند که با مهارت همراه است و زیبا و ظریف و فنی است؛ در یک کلام، یعنی هنرهای زیبا و خاص. اما جایگاه این کلمه در شاهنامه به گونه‏ای دیگر است. مقصود واز هنر درشاهنامه، تنها آن چیزی نیست که لزوماً طبع روان می‏خواهد، یا با تمرین و تکرار حاصل شود، یا نتیجه انعکاس احساسات فرد در شرایط خاص همچون حزن و فرح، خشم و مهر، تنگی و تعسر، فراخی و تنعم و امثال آن باشد. هنر در شاهنامه، یعنی هر آن چیزی که نشان «فضل» و «امتیاز» است و صاحب خود را در وجه یا وجوهی بر دیگران برتری و سروری می‏دهد و از سایرین متمایز می‏سازد.

به طور کلی چنین خصوصیاتی در شاهنامه هنر نامیده شده است: داد، دهش، دین، فرهی، نژادگی، شرم، سخن‏وری، نرم‏گفتاری، دانش، و اقسام آن همچون دبیری، اخترشماری، خنیاگری، پیشگویی و پیش‏بینی، خردورزی، چوگان، نخجیر و شکار، آداب بزم همچون میگساری و خوش مشربی، آداب رزم و فروع آن مانند دلیری، زورمندی، جنگ‏آوری به معنی عام آن، یعنی توانایی در استفاده از انواع رزم افزارها و مهارت در اجرای فنون پهلوانی، رجزخوانی، که از فروع سخن‏وری و زبان آوری است، لشگرآرایی و سپهداری، فداکاری، وفاداری، آئین نشستنگه و باریابی، آیین شهریاری.

در سبک خراسانی و عراقی و پس از آن، هنر در مفهوم کلی فضیلت و فضل به کار می‏رود و عمومیت معنای هنر را تنها در آن دسته از آثار سبک خراسانی که متأثر از ادبیات عهد پهلوی است می‏توان دید. در اوستا و متون پهلوی نیز وضع بر همین منوال است و عمومیت هنر به وضوح دیده می‏شود. هنرها در واقع، فضایل و ارزش‏های اجتماعی ایران باستان هستند و آگاهی از فرهنگ ایران باستان، مستلزم آگاهی از مفاهیم هنر و اهمیت آنها است.

1- اهمیت معانی هنر

هنر، به معنی «آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و دانش را در بردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‏نماید. (4) نام و ننگ افراد در هنر آن‏ها نهفته است. هر یک از داستان‏های شاهنامه، عرصه هنرنمایی قهرمانی است که در جست و جوی نام و بزرگی قدم برمی‏دارند. اهمیت معانی هنر در شاهنامه ازهمین جا آشکار می‏شود. کسب نام و بزرگی، مستلزم و هنرنمایی است و بالعکس، ننگ و خواری آدمیان در بی‏هنری آنهاست. اهمیت معانی هنر از وجوه گوناگون قابل بررسی است، که در ادامه به آن می‏پردازیم:

الف) آموزش هنر در ایران قدیم

نخستین بعد اهمیت هنر، آموزش آن است. هر آنچه به صورت رسمی در جوامع تعلیم داده می‏شود، علی‏الاصول از اهمیت اجتماعی و ملی برخوردار است. هرودوت، درباره آموزش هنر در عهد پارسیان می‏گوید:«آن‏ها به اطفال خود از سن پنج سالگی تا سن بیست سالگی، فقط سه چیز می‏آموزند و آن سه چیز عبارت است از سواری، تیراندازی و حقیقت‏گویی.»(5) گزنفون، پیرامون تعالیم اخلاقی ایران‏باستان می‏گوید: «در آئین مردم پارس، جد و جهد براین است که از پیش عافیت‏اندیشی نمایند تا افراد از ابتدا دل به راه‏های تباه و هیچگونه رفتار شرم‏آور ندهند.(6)

درشاهنامه نیز فضایل و هنرهای گوناگون آموزش داده می‏شود. تعالیم رستم به سیاوش چنین است:

سواری وتیر و کمان و کمند

عنان و رکیب و چه و چون و چند

نشستنگه مجلس و میگسار

همان باز و شاهین و کار شکار

زداد و زبیداد و تخت و کلاه

سخن گفتن نرم و راندن سپاه

هنرها بیاموختش سر به سر

بسی رنج برداشت کامد به بر

3/11-10/83-80

ب) دعای به هنرمندی

درشاهنامه هنرهای گوناگون به دعا برای ممدوح خواسته شده‏است. کاوس شاه درنامه به سیاوش او را چنین دعا می‏کند.

همیشه هنرمند بادا تنت

رسیده به کان دل روشنت

3/46/283

و زال، جهت منصرف‏کردن کاوس شاه از رزم مازندران، داد و دانش را از ایزد برای او می‏طلبد.

همه ساله پیروز بادی و شاد

سرت پر ز «دانش» دل پر ز «داد»

2/81/105

ج- ستایش مخاطب به هنرها

قهرمانان شاهنامه (شاهان، پهلوانان، موبدان و زنان) به هنرهایشان ستوده می‏شوند. به دیگر سخن، ملاک و معیار ستودگی، پسندیدگی، اعتبار واشتهار آنها فضایل و هنرهایی است که مقبول خاص و عام است. زال در نامه‏ای خطاب به سام، اوصاف وی را این گونه برمی‏شمارد:

چماننده‏ی دیزه هنگام گرد

چراننده‏ی کرکس اندر نبرد

فزاینده‏ی باد آوردگاه

فشاننده‏ی خون ز ابر سیاه

گراینده‏ی تاج و زرین کمر

نشاننده‏ی زال بر تخت زر

به مردی هنر در هنر ساخته

خرد از هنرها برافراخته

1/177/8- 645

د) نکوهش به متضاد مفاهیم ستوده

ایرانیان، تورانیان را به اوصافی چون بدنژاد، بی‏هنر(بی‏تجربه درجنگ)، بیدادگر، پیمان‏شکن و به عیوب دیگری از این دست نکوهش می‏کنند. درمقابل، تورانیان نیز، همین شیوه را درپیش می‏گیرند، به عبارتی، هریک ازطرفین، ویژگی‏های نیک را از دیگری سلب، و به صفات ناپسند که متضاد با مفاهیم هنر است نکوهش می‏کنند. درآوردگاه نیز، هماوردان، هنگام رجزخوانی، بی‏هنری و بدنژادی و بددلی و بی‏فرهی را به هماورد خود نسبت می‏دهند. ارج مصادیق هنر بین ایرانیان و تورانیان و سایر اقوام، با نکوهش به متضاد آن آشکار می‏شود. پیران ویسه، گیو، داماد رستم را، بدرگ و دیونژاد خطاب می‏کند:

چو بشنید پیرانش دشنام داد

بدو گفت کای بدرگ دیو زاد...

3/219/3333

ه- تفاخر به هنرها

قهرمانان شاهنامه، در موقعیت‏های مختلف با برشمردن فضایل و هنرهای خویش، شایستگی خود را به دیگران اعلام می‏کنند. درواقع، اوصاف پسندیده‏ای چون دین، دانش، نژادگی، نیرومندی و دلیری، عرصه افتخار صاحبان این فضایل، و نماینده شرف و بزرگی آنهاست.

بهرام گور، به عنوان یکی از یکصد نفری که کاندیدای سلطنت شده‏بود، امتیازات خود را بر می‏شمارد:

به کام دل زیر دستان قم

به آیین یزدان پرستان منم

شبان باشم و زیر دستان رمه

تن آسانی و داد جویم همه

منش هست و فرهنگ و رای و هنر

ندارد هنر مرد بیدادگر

7/296/73-571

و) توصیه شاهان به هنرها درنطق آغاز سلطنت

هریک از پادشاهان، درهنگام جلوس بر تخت شاهی، ضمن ایراد سخنرانی و بیان مبانی حکومتی، فضایل خود را که درحقیقت جزو لوازم و شرایط شاهی است، برمی‏شمارند و دیگران را نیز بدان توصیه می‏کنند. نطق آغاز سلطنت لهراسب چنین است:

ز آز و فزونی به یک سو شویم

به نادانی خویش خستو شدیم

از این تاج شاهی و تخت بلند

نجوییم جز «داد» و «آرام» وپند

مگر بهره‏مان زین سرای سپنج

نیاید همی کین و نفرین و رنج

من از پند کیخسرو افزون کنم

ز دل کینه و آز بیرون کنم

بسازید و از «داد» باشید شاد

تن آسان و از کین مگیرید یاد

6/9-8/13 -9

ح) توصیه و دیدگاه فردوسی

فردوسی، در ضمن بیان حماسه، چه در خلال وقایع و چه در پایان داستان‏ها، به ذکر عقاید شخصی خود می‏پردازد، که نمودار اهمیت معانی هنر در شاهنامه است. به عنوان مثال:

میاز و مناز و متاز و مرنج

چه تازی به کین و چه نازی به گنج

که بهر تو این است زین تیره گوی

هنرجوی و راز جهان را مجوی

7/261/2-31

تعریفی که حکیم طوس از شاهنامه به دست داده است، گویاترین شاهد در اهمیت مفاهیم هنر است:

بدین نامه‏ی شهریاران پیش

بزرگان و جنگی سواران پیش

همه رزم و بزم است و رای و سخن

گذشته بسی روزگار کهن

همان دانش و دین و پرهیز و رای

همان رهنمونی به دیگر سرای

6/323/4-22

ح) جایگاه معانی هنر در اوستا و متون پهلوی

چنانکه از اوستا و سایر متون دینی و پهلوی بر می‏آید، مفاهیم و معانی هنر، فراوان مورد تأکید و توجه است و فضایل گوناگون، در این آثار، همان جایگاهی را دارند که در شاهنامه دارا هستند. دلیری و زورمندی، چنان مورد توجه است که از بین ایزدان و امشاسپندان، بعضی - بلکه بسیاری - به دلیری و زورمندی منسوب و ستوده‏اند. به عنوان مثال، یکی از صفات ایزد مهر، دلیری و چالاکی است (7) و مهریشت، در واقع، توصیف قدرت و نیروی اوست. ستاره تیر، به دلیری به غلبه بر پریان ستوده شده است. (8) از دیگر ایزدان، «شیدور» بزرگوار و نیرومند و «داموئیش اوپمن»، ایزد چیردلیر، در موارد متعهد ستوده شده‏اند. (9) «اهه ریه» نیز فرشته دلیری و زورمندی است که به جهت قدرت و تواناییش مورد ستایش قرار گرفته (10). استاد پورداود، درباره اوصاف قهرمانی فرشتگان می‏گوید: سراسر پشت‏ها، پر است از پهلوانی و مردانگی و رزم‏آزمایی و اسب دوانی و تیراندازی تمام فرشتگان از سرتاپای غرق اسلحه‏ی سیمین و زرین. (11)

نژاد و گوهر نیز مورد تأکید متون کهن ایرانی است. نژاد دیوان و ناپاکان نکوهش شده و بر نژاد نیک (12) و درست گوهر بودن (13) تأکید شده است. غالب ارزش‏های اخلاقی که در شاهنامه تحت عنوان هنر ذکر شده‏اند، در اوستا و متون پهلوی نیز مهم‏ترین و پرارج‏ترین جایگاه را به خود اختصاص داده‏اند. اساس این متون، مبتنی بر راستی و درستی، پاکی، منش نیک، پرهیز از دروغ و... است، که همگی در شعارهای سه‏گانه زرتشت خلاصه می‏شوند: گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک.

2- هنرهای اکتسابی و غیراکتسابی

هنر در شاهنامه را از لحاظ ماهیت و کیفیت، می‏توان به دو دسته اکتسابی و غیراکتسابی تقسیم کرد. اگر چه برخی محققان، هنر را صرفا اکتسابی قلمداد کرده‏اند؛ (14) اما حقیقت این است که در شاهنامه، غالب هنرها اکتسابی، و تعدادی دیگر غیر اکتسابی‏اند. هنرهای اکتسابی، به آن دسته از فضایلی گفته می‏شود که از راه آموزش و با رنج و کوشش به دست می‏آید. مانند: آداب رزم و بزم و پادشاهی، دانش ستاره‏شناسی، حرفه دبیری و.... فردوسی، در آغاز پادشاهی کیخسرو، درباره ملازمت تحصیل هنر با آموزش و رنج و کوشش می‏گوید:

هنر گر بیاموزی از هر کسی

بکوشی و پیچی ز رنجش بسی

4/9/8

هنرهای غیراکتسابی، فضایل و موهبت‏هایی هستند که از طریق آموزش، قابل تحصیل نیستند و بدون اختیار و تقبل رنج به دست می‏آیند؛ مانند نژادگی، فره ایزدی، دانش پیشگویی ناشی از فره ایزدی و زیبایی ناشی از نژاد. شاهنامه پژوهان، نژاد و فره ایزدی را گونه‏ای موهبت قلمداد کرده‏اند و آن را هنر ندانسته‏اند؛ اما براساس ابیاتی از شاهنامه، نژاد و فر از هنرهای غیراکتسابی هستند.

منوچهر در خطبه آغاز سلطنت، هنرهای خود راچنین بر می‏شمارد:

منم گفت بر تخت گردان سپهر

هم خشم و جنگ است و هم داد و مهر

همم دین و هم فره ایزدی است

همم بخت نیکی و هم بخردی است...

زمین بنده و چرخ یار من است

سر تاجداران شکار من است

... ابا این هنرها یکی بنده‏ام

جهان آفرین را پرستنده‏ام

1/36-135/15-4

در مکاتبه افراسیاب با کیخسرو نیز هنر بودن «نژادگی» آشکار می‏گردد. افراسیاب خطاب به کیخسرو می‏نویسد:

که یزدان سپاس و بدویم پناه

که فرزند دیدم بدین پایگاه

که لشکر کشد شهریاری کند

به پیش سواران سواری کند

«ز راه پدر شاه تا کیقباد»

ز مادر سوی تور دارد «نژاد»

5/4-303/46- 1144

کیخسرو در پاسخ به نامه افراسیاب، از موارد مذکور به هنر تعبیر می‏کند:

دوم آن که گفتی زیزدان سپاس

که بینم همی‏پور یزدان‏شناس

ز: شاهان گیتی دل افروزتر

پسندیده‏تر شاه و پیروزتر

مراداد یزدان همه هر چه گفت

که با آن هنرها خود باد جفت

5/307/5-1203

3-وضوح و ابهام در معانی هنر

گاه مفهوم هنر در شاهنامه روشن و آشکار است. به‏عنوان مثال، در بیت زیر، پرهنر در معنی، دلیر و جنگ‏آور آمده است:

ببینی کز این پرهنر یک سوار

چه آید تو را بر سر ای نامدار

3/219/3343

گاهی هم فردوسی مصداق یا مصادیقی برای هنر ذکر می‏کند و از آنها صراحتاً به هنر تعبیر می‏کند؛ چنانکه در داستان‏گو و طلخند می‏گوید:

چنین گفت مادر به هر دو پسر

که تا از شما با که یابم هنر

خردمندی و رأی و پرهیز و دین

زبان چرب و گوینده با آفرین

8/220/5-2864

دسته سوم، شامل معانی پراکنده و منفرد هنر است که فردوسی به صراحت به آنها اشاره نکرده است. شناخت معنی این قسم از هنر، ازطریق ورود به مسیر اندیشه و دقت در شیوه گفتار فردوسی میسر می‏گردد.(15) به‏عنوان مثال، در بیت زیر هنر به معنی عمل و فعل است در برابر گفتار و شعار:

هنر بهتر از گفتن نابکار

که گیرد تو را مرد داننده خوار

7/416/1958

معانی مبهم هنر در شاهنامه چنین است:

دانش، حق‏جویی و حق‏گویی، کامیابی و موفقیت، ذات و سرشت، زیرکی و هوشمندی، آبرو وعفت، عمل، بخشایش و جوانمردی، کمال معماری، آثار حکمت و عظمت، نبوغ، حرفه و صنعت، خرد، سعادت و نیک‏بختی، دلیری، موسیقی، سرافرازی و سربلندی، سوارکاری، شایستگی، تجربه، حرفه،خیر و برکت، فضیلت، توانایی و بزرگواری، کوشش، حسن و امتیاز، خلاقیت در اجرای فن، غیرجنگی، ستاره‏شناسی وخرسندی.(16)

4-هنر اشخاص در شاهنامه

در شاهنامه، افراد گوناگونی حضور دارند که هریک به هنرهایی که غالباً از آنها انتظار می‏رود آراسته‏اند. هنرهای شاهی مانند داد، دهش، دین، فره‏ایزدی، نژاد کیانی، آداب نشستنگه، سخنوری، نخجیر، چوگان و غیره. در بخش آموزش هنر به هنرهای شهریاری که رستم به سیاوش می‏آموزد، اشاره کردیم.

پهلوانان علاوه‏بر این‏که در فضایلی چون دین، خرد، دانش و... با دیگران مشترکند، فضایل خاص خود را هم دارا هستند؛ مانند دلیری، زورمندی، جنگ‏آوری به‏معنای عام آن، رجزخوانی، بسیار خواری ، بسیار نوشی، فداکاری، وفاداری به شاه، جوانمردی و عیاری.

موبدان نیز در شاهنامه به فضایلی ستوده‏اند. بزرگمهر، اوصاف موبدان را این‏گونه برمی‏شمارد:

که باشند دانا و دانش‏پذیر

سراینده و باهش و یادگیر

8/116/1065

دانایی، دانش‏پذیری، سخنوری، هوشمندی وحدت و قوت ذهن، اوصافی است که در این بیت به موبدان نسبت داده شده است. در بخش‏های دیگر شاهنامه، با صفات دیگری چون بیداردلی، تیزمغزی، خردمندی وجهان‏دیدگی از آنها یاد شده است.

زن در شاهنامه، آفریده‏ای است زیبا، دلپذیر، شرمگین، پرهیزکار، خردمند، وفاپیشه، بردبار، استوار، نرم‏گفتار، سخنور و حتی دلیر و جنگاور. چنین فضایلی، زنان شاهنامه را، صاحب منزلت ویژه‏ای کرده، و آنها را شایسته همسری پادشاهان و پهلوانان بزرگ نموده است. فردوسی، اوصاف نیک‏زنان شاهنامه را چنین بازگو می‏کند:

اگر پارسا باشد و رأی زن

یکی گنج باشد پراکنده زن

به‏ویژه که باشد به بالا بلند

فروهشته تا پای مشکین کمند

خردمند و هشیار و با رأی و شرم

سخن گفتنش خوب وآوای نرم

8/95/4-732

در شاهنامه، غیر از آدمیان، حتی دیوان و حیوانات نیز از هنر بهره‏مندند. دیوان شاهنامه به تهمورث، هنر دبیری می‏آموزند:

که ما را مکش تا یکی نوهنر

بیاموزی از ما کت آید به بر

1/38/39

دیوان عهد جمشید به‏کار عمارت گماشته می‏شوند و هنر معماری خود را نشان می‏دهند.

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد

نخست از برش هندسی کار کرد

1/41/36

دلیری و زورمندی دیگر هنر دیوان است و خزوران دیو، اولین دارنده آن:

یکی بچه بودش چو گرگ سترگ

دلاور شده با سپاه بزرگ

1/29/23

دیوان به هنر خنیاگری و سخنوری نیز آراسته‏اند؛ چنانکه دیوی رامشگر، از خود سخنوری چرب‏زبان می‏سازد و به دربار کیکاووس می‏رود:

غلامی بیاراست از خویشتن

سخن‏گوی و شایسته انجمن

2/151/379

جانوران نیز هنر خاص خود را دارند که در حقیقت، توانایی‏های غیراکتسابی آنهاست و می‏توان از آن به خاصیت تعبیر کرد. در شاهنامه، بیشتر از اسب، گاو و حیوانات شکاری سخن رفته است. هنر رخش در سرعت و چالاکی و توانمندی اوست. رستم درباره رخش می‏گوید:

گر ایدون که نیرو دهد دادگر

پدید آورد رخش رخشان هنر

بر این دشت من گورسانی کنم

برومند را شارسانی کنم

4/246/3-572

هنر ستوران اهلی چون گاو و گوسفند نیز در شیردهی و زایمان آنهاست.

در «زندو هومن یسن» درباره هنرمندی جانوران اهلی می‏خوانیم «ستور و گاو و گوسفند کوچک‏تر زایند و بی‏هنرتر زایند... و گاو ورزا را نیرو کم، و اسپ تندرو را هنرتر کم و تکاوری کمتر باشد.»(17)

5- هنر ایرانیان و غیرایرانیان

در شاهنامه، تقابل ایرانیان و غیر ایرانیان در هنرمندی و بی‏هنری یا کم‏هنری آنهاست. به عنوان مثال، پادشاهان ایرانی مظهر دادورزی و بخشندگی‏اند، در مقابل، پادشاهان بیگانه همچون افراسیاب، ضحاک، کافور آدمی‏خوار و ارجاسب، در جبهه بیداد قرار دارند. به طور کلی، ایرانیان در جمیع هنرها سرآمدند و یکی از موضوعات رجزخوانی در شاهنامه، تحقیر بیگانگان به بی‏هنری است. از میان بیگانگان، کسانی یافت می‏شوند که به هنرهایی چند آراسته‏اند، چنانکه پیران ویسه از هنر دلیری و جنگ‏آوری و سخنوری و حتی فضایل اخلاقی برخوردار است؛ اما هنرمتعالی نزد ایرانیان است. به عنوان مثال، هم ایرانیان و هم تورانیان از هنر چوگان و نخجیر برخوردارند؛ اما این هنر، تنها بین ایرانیان در مرتبه کمال قرار دارد:

چنانکه در چوگان بازی سیاوش و همراهانش با تورانیان:

ربودند ایرانیان گوی پیش

بماندند ترکان ز کردار خویش

3/88/1349

6- هنر، هر عمل نیک؟

می‏توان گفت، هنر در شاهنامه صرفاً هر عمل یا ویژگی نیک نیست. در شاهنامه، دانش، نوعی هنر است؛ چنانکه بزرگمهر به پرسش انوشیروان مبنی بر این که «بهترین هنر چیست؟» این گونه پاسخ می‏دهد:

چنین داد پاسخ که دانش به است

خردمند خود بر جهان برمه است

8/198/2489

دانش را می‏توان به دو دسته مثبت و منفی تقسیم کرد. دانش مثبت، مانند دبیری، پزشکی و آهنگری؛ و دانش منفی، به طور کلی یعنی «چاره». در واژه نامک، چاره به دو معنی آمده است: 1- گریز، درمان و علاج 2- نیرنگ و فریب (18). دانش مذموم موردنظر ما، همین قسم اخیر است که عملی به دور از جوانمردی و مایه نکوهش و جزوی از «دانش دیو» است:

پرستیدن او را به افزون کنید

ز دل دانش دیو بیرون کنید

8/431/17

جادوگری نوعی هنر است؛ اما هنری است مذموم و دانشی است زیانکار. ایرانشاه ابن ابی الخیر، در «بهمن‏نامه» درباره جادوگران ساکن کوهی در هند می‏گوید:

هنرها نمایند در جادویی

اگر هیچ بر جادویی بگذری

ز دریا ببرند یکباره نم

بسوزند کشتی و مردم به دم(19)...

دیوان که بزرگترین جادوگران شاهنامه‏اند (20)، در وندیداد، «بد دانش» خوانده شده‏اند (21) و در مینوی خرد، جادوگری در ردیف بزرگترین گناهان معرفی شده است.(22) به طور کلی، گاه شرایطی پیش می‏آید که در کارزار، زور و جنگاوری به کار نمی‏آید و چه بسا، که چاره‏گری موجب پیروزی گردد. چاره‏گری انواع گوناگونی دارد؛ مانند نیرنگ و فریب، شبیخون، ترور، کمین، جادوگری و علوم خفیه که هر یک از موارد مذکور، دانش خاصی را می‏طلبد. با این حال، چنین هنری در شاهنامه، بسیار محدود و معدود است و اگر حساب آن را از دیگرمعانی هنر جدا کنیم، می‏توان گفت هنر عبارت است از هر عمل یا ویژگی نیک، که موجب فضل و برتری بر دیگران می‏شود. هنر یعنی هر آن چه که پسندیده و مورد ستایش است و ارزش نامیده می‏شود. نهایتاً این که، هنر یعنی هر آنچه ستوده، ارجمند و نیک است، نه هر آن چه زیباست.

پی‏نوشت‏ها:

1- تبریزی، محمد حسین ابن خلف؛ برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، ج 4، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، 1376، ذیل واژه «هنر».

2- ابن منظور، ابوالفضل جمال‏الدین محمد ابن مکرم؛ لسان‏العرب، ج3، قم، نشر ادب الحوزه، چاپ(؟)، 1363، باب‏الفاء، ذیل واژه «فنن».

3- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ج 4، تهران، امیرکبیر، چاپ یازدهم، 1376، ذیل واژه «هنر».

4- دهخدا، علی اکبر؛ لغت‏نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 1337، ذیل واژه «هنر».

5- هردودت، تاریخ، ج 1، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ اول، بهمن‏ماه 1336، ص 219.

6- گزنفون؛ سیرت کوروش کبیر، ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپخانه بانک مرکزی ایران، تهران، چاپ اول، 1350، ص 4.

7-پورداود، ابراهیم، یشت‏ها، به کوشش بهرام فره‏وشی، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ سوم، 1356، مهریشت، کرده 16/ بند65.

8- همان، کرده 5/ بند2.

9- همان نویسنده، یسنا، ج1، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ سوم، 1356، یسنای 6/ بند 13 و 14.

10- همان منبع، جلد 2، یسنای 57، کرده 5 و 6/ بند 13-11.

11- پورداود، ابراهیم؛ یشت‏ها، مقدمه، ص 24.

12- پورداود، ابراهیم؛ ویسپرد، به کوشش بهرام فره‏وشی، تهران، ابن‏سینا، چاپ اول، 1343، کرده 2/ بند 7.

13- تفضلی، احمد؛ مینوی خرد، تهران، طوس، چاپ دوم، 1364، ص 79.

14- رجوع کنید به: «دوفوشه کور، شارل هانری؛ اخلاق پهلوانی و اخلاق رسمی در شاهنامه، ترجمه ب. نادرزاده، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو، چاپ اول، 1374، ص 16، نیز نگاه کنید به: ناتل خانلری، پرویز، هفتاد سخن، ج اول، تهران، طوس، چاپ اول، 1367، ص 37، ح 1.

15- یمینی، عبدالعظیم؛ معانی مختلف هنر در شاهنامه فردوسی، ارمغان، شماره 5 (مرداد 1350)، صص 99-293.

16-آقای یمینی، در مقاله خود غالب این معانی را برشمرده‏اند.

17- هدایت، صادق،زندو هومن یسن، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، 1342، ص 45.

18- نوشین، عبدالحسین؛ واژه نامک، تهران بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، 1363، ذیل کلمه «چاره».

19- ابن ابی‏الخیر، ایرانشاه؛ بهمن‏نامه، ویراسته رحیم عفیفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1370، ص 411، ابیات 7- 6956.

20- صفا، ذبیح‏الله؛ حماسه‏سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، 1369، ص 247، با تغییر.

21- رضی، هاشم؛ وندیداد، ج 4، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، 1356، فرگرد 19/ بند 5-1

22- تفضلی، احمد؛ مینوی خرد، تهران، طوس، چاپ دوم، 1364، ص 52.